

بررسی انتقادی کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری

محسن مرسلیپور*

چکیده

کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری نوشته راجر اسپالدینگ و کریستوفر پارکر است که در هفت فصل به مسائل مختلفی در زمینه‌ی تاریخنگاری پرداخته‌اند و مباحثی مرتبط با فلسفه تاریخ و روش تحقیق در تاریخ را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان تأکید خود را بر علم تاریخ (تاریخ به مثابه گزارش) قرار داده و مؤلفه‌ی اساسی در جستارهای تاریخی را بررسی مکاتب تاریخی و فکری بشمار دانسته‌اند. از این روی نویسندگان به مباحث و مکاتبی چون تاریخنگاری حزب ویگ، اندیشه پیشرفت، نازیسم، جنسیت در تاریخ، مارکسیسم و تاریخ فرهنگی پرداخته‌اند. بخش‌های مزبور تواند سرنمونی جهت بررسی مکاتب فکری و تاریخی باشد. علاوه بر این نویسندگان فصلی را نیز به روش نوشتن مقاله در دوره کارشناسی اختصاص داده‌اند که در سنامه‌ی نافع فراروی دانشجویان می‌نهد. مقاله حاضر که با رویکرد تحلیلی به نگارش درآمده به بررسی انتقادی کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری پرداخته و به این نتیجه رسیده که کتاب مورد بررسی علی‌رغم ضعف‌ها، ایرادات نگرشی وارد بر نویسندگان و زاویه‌ی دید محدود آنان، راهنمای سودمندی در زمینه نگارش مقاله در دوره کارشناسی و الگوی مطلوبی برای بررسی مکاتب تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: تاریخنگاری، گذشته، تاریخ علمی، پست مدرنیسم، مکاتب تاریخی.

* دانشیار گروه تاریخ، عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)،
morsalpour@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰

۱. مقدمه

تاریخنگاری، فلسفه تاریخ و روش تحقیق بخش‌های اساسی رشته تاریخ هستند که عموماً در بررسی‌های تاریخی و تدریس این رشته در کشور ما تنها اندکی مورد مذاقه قرار می‌گیرند. تسلط بر تاریخنگاری، فلسفه تاریخ و روش تحقیق موجب نظم‌دهی و عمق بخشیدن به تحقیقات تاریخی خواهد شد و عدم مذاقه به این جنبه‌های بسیار مهم رشته تاریخ در کشور ما، روایت محوری تحقیقات تاریخی را دامن زده است. یکی از ایرادات اساسی، عدم درک صحیح روش شناسی و نظریه‌ها است که کاربست آنها را در عمل در کشورمان با صعوبت مواجه ساخته است. در حالی که کتاب حاضر و دیدگاه نویسندگان مربوط به پس از دوره پسامدرن می‌باشد، تحقیقات تاریخی و دیدگاه‌های تاریخی کشورمان هنوز به طور مستوفای به دوره مدرن نیز ورود نکرده‌اند.

لزوم فراگیری روش مقاله نویسی و بررسی انتقادی مکاتب تاریخی در دوره کارشناسی مسأله‌ایست که نویسندگان کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری بر آن تأکید نموده‌اند. لکن در ایران دانشجویان دوره کارشناسی گاهی تنها برخی محفوظات را فرا می‌گیرند و در ورود به دوره‌های تکمیلی و مواجهه با مقاله نویسی و نگاشتن پایان نامه، فاقد دیدگاه انتقادی و مهارت‌های بایسته جهت تحریر مقاله و پایان نامه هستند. تدریس بخش‌هایی از کتاب حاضر در مقطع کارشناسی می‌تواند بخشی از این نقاط ضعف را ترمیم نماید.

کثرت تراجم از زبان انگلیسی (و بیشتر از کشور انگلستان) به فارسی در زمینه فلسفه تاریخ، روش تحقیق و تاریخنگاری سبب سیطره نگرش و نگارش انگلیسی بر روش تحقیق در رشته تاریخ در ایران شده است. احتمالاً به دلایل زبانی، تعدد برگردان‌های فارسی از انگلیسی بسیار بیشتر از سایر زبان‌ها می‌باشد. اگرچه از برخی فلاسفه و مورخان آلمانی و فرانسوی نیز ترجمه‌های فارسی در دسترس است، اما اندک‌اند و برخی تراجم آنها نیز از فیلتر زبان انگلیسی گذشته و این آثار نتوانسته‌اند بر موانع زبانی غلبه نمایند. این موضوع سبب شده که روش تحقیق انگلیسی علی‌رغم محدودیت‌ها و کاستی‌های آن در کشورمان رواج زیادی یابد. اگرچه در میان مورخان انگلیسی نیز افراد برجسته‌ای وجود دارند اما کثرت آثار مورخان و روایت محوری که گریبان رشته تاریخ در ایران را گرفته، از پیامدهای روش انگلیسی است.

۲. درباره کتاب و نویسندگان

کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری که عنوان انگلیسی آن *Historiography: An Introduction* می‌باشد، به شکل یک دفترچه راهنمای فشرده برای دانشجویان دوره کارشناسی رشته تاریخ نوشته شده است. این کتاب در سال ۲۰۰۷ توسط انتشارات دانشگاه منچستر در ۱۵۵ صفحه به طبع رسیده و در سال ۲۰۱۳ با تغییرات و اضافات اندکی در ۱۶۸ صفحه چاپ شده است. این اثر توسط محمد تقی ایمان پور به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۹۲ توسط پژوهشکده تاریخ اسلام منتشر شده و دارای ۱۸۴ صفحه می‌باشد. کتاب در هفت فصل به نگارش درآمده است: فصل اول را نویسندگان به شکل نامرئومی به مقدمه اختصاص داده‌اند و با عنوان تاریخ و تاریخنگاری کلیاتی موجز در مورد شناخت علمی در تاریخ مطرح نموده‌اند. فصل دوم تحت عنوان تاریخنگاری علمی به تکوین و سیر رشته تاریخ و برخی مسائل آن پرداخته است. فصل سوم با عنوان درآمیختن با تاریخنگاری به بحث در مورد برخی چالش‌های اساسی رشته تاریخ چون نسبت حقیقت و نظریه و کلان روایت اختصاص یافته. در فصل چهارم که عنوان مقاله و تاریخنگاری دارد، نویسندگان روش نگارش مقاله در دوره کارشناسی را تبیین نموده‌اند. فصول پنجم تا هفتم به بررسی مکاتب تاریخنگاری با تأکید بر محققان انگلیسی پرداخته و مسائلی چون جنسیت و تاریخ، تاریخنگاری و نازی‌ها و مارکسیسم و تاریخ فرهنگی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

نویسندگان کتاب راجر اسپالدینگ (Roger Spalding) و کریستوفر پارکر (Christopher Parker) دو تن از مورخان دانشگاه‌های انگلستان هستند. اسپالدینگ استاد ارشد تاریخ در دانشگاه ادج هیل (senior Lecture in History at Edge Hill University) است که در شهرکی بنام اومسکریک در غرب لانکشاير است. وی علاوه بر مقالات متعددی که عموماً معطوف به تاریخ انگلستان هستند، کتاب‌هایی چون «سوسیالیسم و کمونیسم» (۱۹۹۹)، «روایت‌هایی از توهم در عمل سیاسی چپ کارگر» (۲۰۱۸) به تحریر کشیده است. کریستوفر پارکر دیگر نویسنده کتاب نیز استاد سابق دانشگاه ادج هیل (formerly professor of history at Edge Hill University) است که در زمینه‌ی تاریخنگاری اثر دیگری با عنوان «سنت تاریخنگاری انگلیسی از سال ۱۸۵۰» (۱۹۹۰) نگاشته است.

۳. نقد شکلی کتاب

کتاب از نظر شکلی دارای برخی نکات سودمند است. از جمله این‌که نویسندگان در پایان هر فصل یک نتیجه‌گیری نگاشته‌اند و در پایان کتاب نیز نتیجه‌گیری مجزایی نوشته‌اند. این اقدام گرچه نامأنوس است لکن برای چنین کتابی که فصل‌های آن ناهمگون هستند، بایسته بود. مضمون سودمند دیگر معرفی چندین اثر در پایان هر فصل برای مطالعه بیشتر خوانندگان است، اگرچه نویسندگان در این مورد گزینشی عمل نموده‌اند و بسیاری از آثار برجسته در هر حوزه معرفی نشده‌اند. واجد بودن فهرست اعلام را نیز می‌توان یک رجحان برای کتاب حاضر بشمار دانست. کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری از نظر قالب دارای نقایصی نیز هست. از ایرادات شکلی این کتاب نداشتن فهرست تفصیلی است و فهرست مطالب تنها مشتمل بر عنوان فصل می‌باشد. فقدان فهرست منابع و مأخذ نیز یک ایراد اساسی کتاب است. انتقاد دیگری که می‌توان بر چاپ کتاب وارد نمود اغلاط تایپی نسبتاً زیاد است.

در مورد ترجمه این کتاب می‌توان مدعی شد که از سطح کیفی مناسبی برخوردار نیست و برخی جملات نامفهوم هستند. اساساً مترجم روش کار خود در ترجمه را شرح نداده و مقدمه‌ای بر این کتاب نگاشته است. مترجم از توضیح و تبیین بسیاری از مطالب کتاب که برای خواننده دوره کارشناسی و حتی فراتر از آن مبهم هستند و لغات و اصطلاحات خاص و بعضاً نامأنوس، ابا نموده است. از سوی دیگر مترجم محترم نویسندگان کتاب را ولو به ایجاز معرفی ننموده و حتی از ذکر نام کتاب و نویسندگان به انگلیسی نیز امتناع نموده است.

۴. نقد محتوایی کتاب

۱.۴ نقد و بررسی فصل اول

نویسندگان در فصل اول مقدمه‌ای بر کتاب نگاشته و مسائلی کلی در باب تاریخنگاری را به‌صورت موجز تبیین نموده‌اند. ایشان در این مقدمه هدف خود از تحریر کتاب را فراهم کردن شرایط لازم و مناسب برای مطالعه انتقادی نوشته‌های تاریخی دانسته‌اند (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۹). سپس نویسندگان جهت روشن ساختن روش کار خود در این کتاب واژه‌ی تاریخ تعریف نموده‌اند. بر این اساس واژه‌ی تاریخ به دو معنی بکار می‌رود: واژه‌ای برای بیان مفاهیمی در گذشته و وسیله‌ای برای نوشتن درباره گذشته (اسپالدینگ و پارکر،

۱۳۹۲: ۹). این تقسیم بندی همان سان است که استنفورد از آن به عنوان تاریخ به مثابه رویداد و تاریخ به مثابه گزارش یاد کرده است. به نقل استنفورد واژه‌ی تاریخ ممکن است به جریان رویدادها که در واقع رخ می‌دهد معطوف باشد یا به آنچه درباره آن باور داریم و می‌نویسیم (استنفورد، ۱۳۸۲: ۲۲). در پایان مقدمه نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که تاریخ در مفهوم تاریخنگاری ساخته‌ی ما است نه ساخته‌ی افرادی که در گذشته بوده‌اند و معتقدند که برای شناخت گذشته لازم است که ما درباره مورخانی که تاریخ را می‌سازند به مطالعه بپردازیم، اما نمی‌توانیم افراد را به تنهایی مطالعه کنیم بلکه باید مکتب‌ها را بررسی کنیم (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۲). حیطه‌ی تاریخنگاری قاعدتاً در ارتباط با نگرارش تاریخ به مثابه گزارش می‌باشد که نویسندگان بر این شق اخیر تأکید نموده‌اند. لکن در تاریخنگاری نیز واقعیت گذشته و چگونگی پرداختن مورخان به آن نیز مسأله‌ای اساسی است که نویسندگان این نکته را مغفول گذاشته‌اند. این ایده‌ی نویسندگان پاسخی است به چالش‌هایی که پسامدرنیسم بر معرفت تاریخی وارد ساخت. پست مدرنیست‌ها معتقد بودند که گذشته و تاریخ (تاریخننگاری) لزوماً ارتباطی با هم ندارند و مورخان به مفهومی به عنوان واقعیت در گذشته ارجاع نمی‌دهند. نویسندگان رویکرد پسامدرن داشته‌اند و جهت امتناع از ورود به مباحث چالش برانگیز فروکاستن مفهوم تاریخنگاری به مکاتب تاریخی را راهکار اصلی دانسته‌اند. نویسندگان زیادی با مسأله مورخان و واقعیت از دیدگاه پسامدرن مواجه بوده‌اند. استنفورد از مهمترین فلاسفه تاریخ انگلیسی در این حیطه است. وی در پی جویی واقعیت تاریخی اجماع مورخان را راه حل نهایی دانسته است: «از نظر من، یک واقعیت تاریخی مطابق حکمی درباره گذشته است که مورخان در خصوص آن توافق دارند» و «معرفت عینی در تاریخ نمی‌تواند بیش از یک معنا داشته باشد و آن این است که در بین مورخان اجماعی برای به توافق رسیدن در خصوص پاره‌ای توصیفات وجود دارد» (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۰۹). بطور کلی می‌توان مدعی شد که نویسندگان در مقدمه روش کار خود را تشریح نموده‌اند اما مفاهیم مربوط به فلسفه تاریخ که به شکل ایجاز اشاره نموده‌اند برای دانشجویان کارشناسی و حتی مقاطع تکمیلی مبهم و نارسا می‌باشد و نیاز به معرفت پیشینی گسترده‌ای دارد.

۲.۴ نقد و بررسی فصل دوم

نویسندگان در فصل دوم به تکوین علم تاریخ به معنای تاریخ دانشگاهی و تاریخنگاری پرداخته‌اند و به پیشینه‌ی اندک آن اشاره نموده‌اند. التون (Elton) نیز معتقد است که مطالعه تاریخ به عنوان یک رشته دانشگاهی کاملاً جوان است (التون، ۱۳۸۶: ۱۴). به‌رغم تأکید بر مورخان انگلیسی و تاریخ انگلستان، نویسندگان معترف‌اند که تاریخ علمی محصول سده نوزدهم در آلمان و فون رانکه (Leopold von Ranke) است. به نقل ایگرس (George Iggers) مطالعات تاریخی پس از ۱۸۴۸ م در آلمان، و سپس از سال ۱۸۷۰ م در بیشتر کشورهای اروپایی، ایالات متحده و ژاپن - اندکی بعد در انگلستان و هلند - حرفه‌ای شد (ایگرس، ۱۳۸۹: ۳۱). حتی تا اوایل قرن بیستم دانشجویان انگلیسی برای گذراندن مقاطع تحصیلات تکمیلی در رشته تاریخ باید به آلمان می‌رفتند (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۲۰). نویسندگان سپس اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی را از یکدیگر متمایز نموده‌اند که در بسیاری از مباحث گفتمانی کشورمان آنها را یکسان می‌انگارند. سپس به موضع‌گیری مورخان انگلیسی در برابر اثبات‌گرایی آگوست کنت پرداخته‌اند (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹).

بیشتر حجم این فصل به بررسی تاریخنگاری حزب ویگ اختصاص یافته است. نویسندگان از مورخانی چون ماکولای (Thomas Babington Macaulay)، استابز (William Stubbs) و فریمن (Edward Freeman) یاد کرده و به بررسی آثار و نظرات آنها پرداخته‌اند. مورخان حزب ویگ گذشته‌ی انگلستان را تاریخی رو به پیشرفت به سوی مشروطه تلقی می‌کردند و مشروطه انگلیس را پدیده‌ای یگانه می‌دانستند که محصول طبیعی ظرفیت ملی برای آزادی به‌شمار می‌آمد. نویسندگان کتاب ایراداتی بر تاریخنگاری حزب ویگ وارد آورده‌اند و نژادپرستی را جنبه زشت آن قلمداد نموده‌اند (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۲۵). برخی در کتاب «تفسیر ویگ از تاریخ» مطرح شده بود و بنظر می‌رسد که نویسندگان در این از انتقاداتی که در این کتاب به تاریخنگاری حزب ویگ وارد شده توسط هربرت باترفیلد (Herbert Butterfield) بخش تحت تأثیر آرا و اندیشه‌های باترفیلد قرار دارند.

پس از بررسی تاریخنگاری حزب ویگ، نویسندگان معیارهایی برای پژوهش خوب برشمرده‌اند و معتقدند که به‌کارگیری پانوشت و پی‌نوشت نشان می‌دهد که پژوهش بر پایه‌ی شواهد است که باید از منابع دست اول بهره گرفت. برای حصول به این‌که معیارهای تخصصی و علمی کاملاً مورد توجه قرار گرفته‌اند، باید از منابع دست دوم بهره

برد(اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۳۲). معیارهایی که نویسندگان ارائه نموده‌اند بسیار کلی و نارسا هستند و اساساً راه‌گشای معیار برای پژوهش خوب نیستند. مطالبی که در مورد معیارهای تخصصی و منابع دست دوم نیز اشاره نموده‌اند، تنها برای تحقیقات دوره کارشناسی مورد وثوق است و در دوره‌های تکمیلی نمی‌توان هم‌سنجی با سایر تحقیقات را محکی برای سنجش پژوهش دانست. خود نویسندگان نیز اشاره نموده‌اند که در تحقیقات حرفه‌ای می‌توان از معیار بررسی توسط داوران نشریات و نقد کتاب‌های منتشر شده استفاده نمود. قرارگیری کتاب‌ها در بوته‌ی نقد معیار مناسبی برای سنجش پژوهش است که متأسفانه در کشور ما فقر شدیدی در این مورد وجود دارد و پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی گامی مهم در مبارزه با این خلأ به‌شمار می‌رود.

در پایان فصل دوم نویسندگان به تأثیرات مدرنیسم و به‌ویژه پسامدرنیسم بر تاریخنگاری اشاره نموده و مدعا دارند که دو تأثیر مهم از پسامدرنیسم برجای مانده است: ساختارشکنی رویدادهای بزرگ و حرمت آرمانی حقیقت و جناح تندروتر پسامدرنیسم مرگ تاریخنگاری را اعلام نمود(اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۳۹). بطور کلی نظریه‌پردازان پسامدرن مانند رلان بارت (Roland Barthes)، پل دمان (Paul De Man)، هایدن وایت (Hayden White)، ژاک دریدا (Jacques Derrida) و لیوتار (Jean-François Lyotard) در تاریخ هیچ ارجاعی به بیرون از متن‌هایش نمی‌دیدند(ایگرس، ۱۳۸۹: ۱۱۴). اساسی‌ترین انکار در باب اعتبار شناخت تاریخی مربوط به کیت جنکینز (Keith Jenkins) و هایدن وایت است که نویسندگان در این فصل از آثار آنها بهره نگرفته‌اند. جنکینز در کتاب «بازاندیشی تاریخ» اعتبار معرفت تاریخی را مورد تردید قرار داده و می‌نویسد گذشته و تاریخ چنان به هم گره نخورده‌اند که تنها یک قرائت تاریخی از گذشته را ایجاب نماید. گذشته و تاریخ مستقل از یکدیگر در حرکت‌اند، آنها به قدر اعصار و فرهنگ‌ها با هم فاصله دارند(جنکینز، ۱۳۸۴: ۲۲). وی در اثر دیگر خود، مرگ تاریخنگاری را اعلام نمود و نوشت که تفکر پست مدرن زنگ پایان تاریخ را به صدا درآورده است (Jenkins, 1999: 2) از همین رو است که وی دعوی داشت که بهتر است تاریخ را فراموش کنیم و با تخیلات فراوانی که نظریه‌پردازان پست مدرن عرضه می‌کنند، زندگی کنیم (Jenkins, 1999: 21). جامع‌ترین و شامل‌ترین پاسخ‌ها به تردیدها و انکارهای پسامدرن در مورد امکان اعتبار شناخت تاریخی را مک کالا پاسخ گفته و به اثبات اعتبار معرفت تاریخی پرداخته است (مک کالا، ۱۳۸۷: ۳۹-۱۹). به‌رغم نظر جنکینز و نویسندگان کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری، پسامدرنیسم نتوانست

مرگ تاریخنگاری را اعلام نماید و تکانه‌های پسامدرنیسم از حذف معرفت تاریخی قاصر بود. تاریخنگاری به عنوان شاخه‌ای مهم از علم پس از انکارهای پسامدرن نیز استمرار یافت. ایگرس در مورد تاریخنگاری در سده بیست و یکم می‌نویسد که پسامدرن‌گرایی در سال‌های اخیر با توجه کمتری میان تاریخدانان روبرو شده است (ایگرس، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

۳.۴ نقد و بررسی فصل سوم

فصل سوم کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری به مبحث مهم نظریه محوری در تاریخ پرداخته است. نویسندگان در آغاز فصل در باب مکتب آنال و مورخان مارکسیست و تأثیر آنها در دنیای علمی انگلیسی زبان نوشته‌اند و سپس به انتقادات مخالفان نظریه محوری - و مهمتر از همه التون - اشاره نموده‌اند. کتاب دیدگاه متفاوتی ارائه نموده و مدعا دارد که مرز دقیقی میان نظریه و حقیقت وجود ندارد و حقیقت خودش دارای نوعی نظریه و ساختار است که آن را به عنوان واقعیت پذیرفته‌ایم (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۴۵). سپس برای تأیید دیدگاه خود به تشریح نظریات چند تن از مورخان در مورد ایجاد طبقه کارگر انگلیس پرداخته و به نقل از اوکشات (Michael Joseph Oakeshott) نتیجه گرفته‌اند که مورخان حتی اگر بطور کامل از پیشداوری رها شوند، باز هم کارشان را با بعضی مفروضات و فرضیات آغاز می‌کنند (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۴۹-۴۶). این دیدگاه نویسندگان در واقع تأییدی بر این دیدگاه پسامدرن است که همه‌ی تاریخ نظری است و همه نظریه‌ها وضع شده و وضع کننده هستند (جنکینز، ۱۳۸۴: ۱۲۰). در این بخش نویسندگان، نظریه محوری را با پیش فرض و پیش داوری درآمیخته‌اند که اساساً می‌توان آنها را از یکدیگر متمایز نمود. نگارندگان تحقیقات تاریخی عموماً ناگزیر از داشتن فرضیه هستند و از این روی که ماحصل زمان و جامعه خود هستند، دارای پیش داوری‌هایی نیز هستند. گادامر حتی معتقد است ما تنها به اعتبار پیش داوری‌هایمان می‌توانیم بفهمیم، نه با کنار گذاشتن و رهایی از قید و بند آنها (کربای، ۱۳۷۹: ۱۳). اما آنچه التون نیز با آن مخالفت نموده نظریه محوری و جهت دهی داده‌های تاریخی با قالب‌های خاص نظری است که حوادث تاریخی را به طاعت از چارچوبی نظری و مفهومی خاص وا می‌دارد. بدین شکل که نظریه خودش را بر داده‌های تاریخی تحمیل نموده و سبب تحریف آنها می‌گردد. این نظریه‌ها عموماً از سایر علوم اقتباس شده و بر تاریخ (به معنای گذشته) قالب زده شده‌اند. التون معتقد است که هدف و انگیزه‌ی مورخ حرفه‌ای درک مسأله از درون است (التون، ۱۳۸۶: ۲۶). از نظر التون

وجود چارچوب تئوریک برای تحقیق الزام ایجاد می‌نماید و اگر طرح تاریخی خارج از رشته تاریخ در نظر گرفته شود و به صورت تئوری درآید، تاریخ پر از اطلاعات تحریف شده می‌گردد (التون، ۱۳۸۶: ۳۲ و ۳۹). استنفورد نیز معتقد است که مورخان دنیا را به واسطه نظریه تفسیر نمی‌کنند بلکه می‌کوشند آن را مستقیماً و بلاواسطه ببینند و درک کنند (استنفورد، ۱۳۸۲: ۵۲). همچنین در جای دیگری می‌نویسد اگر تاریخ را تابع یک نظریه کنیم هرچند که آن نظریه درخشان باشد، سوءاستفاده از تاریخ است (استنفورد، ۱۳۸۴: ۸۴).

در ادامه‌ی این فصل نگارندگان کتاب به موضوع کلان روایت (فراروایت) اشاره نموده و در آغاز جاذبه‌های آن را ذکر نموده‌اند. از منظر ایشان کلان روایت به پژوهش ساختار می‌دهد و از نظر روانشناسی دارای جاذبه است. مارکسیست‌ها از کلان روایت تفسیری کلی از وجود محرک در ورای جریان تاریخ یا دست کم بخش بزرگی از آن را مد نظر داشته‌اند (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۵۴). نویسندگان معتقدند که ساده‌ترین، مبهم‌ترین و عامه‌پسندترین کلان روایت باور به پیشرفت است که در واقع آن را می‌توان امتداد آمریکایی تفسیر حزب ویگ از تاریخ دانست (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۵۶). در اینکه اندیشه پیشرفت ادامه دهنده‌ی آمریکایی دیدگاه ویگ‌های انگلیسی باشد تردید وجود دارد. اعتقاد به پیشرفت پیشینه‌ی کهن‌تری داشت. ریشه‌های اعتقاد به پیشرفت را می‌توان در آثار دو عالم بزرگ علم جدید بیکن و دکارت بازیافت اما کامل‌ترین و گیراترین ایمان به پیشرفت، کتاب «طرح تصویر تاریخی پیشرفت ذهن بشری» از کندروسه است (فرانکل، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

اگرچه باورمندی به پیشرفت در قرن بیستم با بحران‌های و گسست‌هایی واقع شده و مورد تردید قرار گرفت اما بسیاری از مورخان عصر حاضر (که مورد توجه نویسندگان قرار داشته‌اند) نیز در زمره‌ی معتقدان به پیشرفت بودند. کار (E.H.Carr) می‌نویسد که نویسندگان و مورخان انگلیسی سرسخت‌ترین هواداران اندیشه پیشرفت بودند (کار، ۱۳۸۷: ۱۵۶). خود ادوارد هالت کار نیز از جمله افرادی است که به اندیشه پیشرفت معتقد بود لکن پیشرفتی که او مدنظر داشت با برخی تعاریف دیگر متمایز بود. وی معتقد بود که پیشرفت در تاریخ «متکی به انتقال مواهب مکتسب» است و نوشت که: من به امکان پیشرفت نامحدود به سوی هدف نهایی که تنها در حین پیشرفت به سوی آنها می‌توان مشخص کرد و اعتبارشان را در جریان حصول بررسید، باور دارم (کار، ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۶۳).

التون دیدگاه مبتنی بر اندیشه پیشرفت را رد نموده و معتقد است که مورخانی که به اندیشه پیشرفت باور داشتند - از جمله کار - خود قربانی تئوری پیشرفت شدند (التون، ۱۳۸۶: ۴۵).

نویسندگان معتقدند که کلان روایت از نظر تاریخی و فلسفی، از هنگام افول مارکسیسم از رده خارج شد و از مد افتاد (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۵۵). بنظر نمی‌رسد نظر نگارندگان کتاب صحیح بوده و کلان روایت به کلی از رونق افتاده باشد. اسکینر نیز در کتاب «بازگشت نظریه کلان در علوم انسانی» می‌نویسد که در پی یک یا دو نسل بی اعتباری، تلاش برای درک همه پدیده‌های اجتماعی در قالب یک نظریه اخیراً احیا شده است (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۹۹). بنقل از اسکینر، ۱۹۹۰: ۲-۳۰). خود نویسندگان در بخش بعدی به نظریه‌ی پایان تاریخ و همچنین جنگ تمدن‌ها اشاره نموده‌اند که پس از افول مارکسیسم پدید آمدند. احتمالاً تا زمانی که جاذبه کلان روایت یا فراروایت وجود دارد نمی‌توان به اضمحلال و از مد افتادن آن چشم داشت. از سوی دیگر به‌رغم نظر نویسندگان، پسامدرنیسم به انکار کلان روایت پرداخته و عامل اصلی افول کلان روایت، ظهور پست مدرنیسم است نه افول مارکسیسم. پست مدرنیست‌ها کلان روایت‌ها را باور نداشتند. لیوتار پسامدرنیسم را به منزله «مرگ مرکزها» و نمایش «ناباوری نسبت به فراروایت‌ها» توصیف می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۴: ۱۰۵). پست مدرنیست‌ها به مبارزه با کلان روایت پرداخته و آن را دچار چالش‌های اساسی ساختند تا آن را از رونق انداختند.

بخش پسین فصل سوم بر پایه آثار برخی مورخان پسامدرن به بررسی نسبت تاریخ (history) و داستان (story) اختصاص یافته است. اساساً برخی پست مدرنیست‌ها مانند جنکینز، تاریخ را یک گفتمان و یک بازی زبانی دانسته‌اند (جنکینز، ۱۳۸۴: ۶۴). برخی دیگر از پست مدرن‌ها چون رلان بارت و هایدن وایت نیز باور داشتند که تاریخ با داستان تمایزی ندارد و صورتی از آن است (ایگرس، ۱۳۸۹: ۱۳۶). وایت معتقد بود که روایت‌های تاریخی داستان‌هایی کلامی هستند که به همان اندازه که یافته می‌شوند، ساخته نیز می‌شوند (white, 1978: 42). میلند نیز نوشت مورخان بر اساس قواعدی خاص داستان‌هایی درباره گذشته می‌سازند (Meiland, 1965: 192). این بخش کتاب بسیار موجز و نارسا مطرح شده و بیشتر بر پایه عدم تمایز میان داستان و گزارش تاریخی است. روایت مرسوم‌ترین وجه تاریخنگاری است که برخی از فلاسفه پست مدرن آن را با تاریخ یکی دانسته‌اند و نویسندگان این کتاب نیز تا حد زیادی تحت تأثیر این دیدگاه قرار دارند. در پاسخ به این دعوی می‌توان بیان نمود که اگرچه روایت کهن‌ترین و رایج‌ترین وجه تاریخنگاری است اما تنها صورت تاریخنگاری نمی‌باشد و روایت نیز با داستان تفاوت‌های اساسی دارد. استنفورد ضمن ذکر نظرات مختلف در مورد نسبت روایت با داستان (استنفورد، ۱۳۸۴:

۱۵۵-۱۶۱) می‌نویسد که آنها در شروع، فاعل، رویدادها، شخصیت‌ها، صحنه، توالی، طرح، زاویه دید، واقع‌نمایی، زمان درونی، پایان و حقیقت با هم مابینت دارند (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۷۶-۱۶۸).

۴.۴ نقد و بررسی فصل چهارم

بارزترین بخش کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری فصل چهارم آن با عنوان مقاله و تاریخنگاری است. نگارندگان نکاتی در باب نگاشتن مقاله کلاسی در دوره کارشناسی ارائه نموده‌اند. مطالب مطروحه در این فصل می‌تواند درسنامه‌ای جهت تحقیقات دانشجویی در مقاطع مختلف تحصیلی باشد. متأسفانه در ایران آثاری که مقاله نویسی را بدین روش جامع و موجز به دانشجویان کارشناسی آموزش دهد، کمتر وجود دارد. در این کتاب هدف از نگارش مقاله یا تحقیق دوره کارشناسی، توانایی طرح یک موضوع منسجم و شفاف دانسته شده که از طریق بحث، شواهد و ارجاع به منابع پشتیبانی شود و این توانایی یک مهارت ارزشمند است (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۶۹). از این روی نویسندگان، مقاله‌ی دوره کارشناسی را تمرینی برای ارزیابی تفسیرهای تاریخی موجود می‌دانند و در این بین وظیفه دانشجو انتخاب تعداد مناسبی از مهم‌ترین اندیشمندان با دیدگاه‌های متفاوت در بحث است که ارزیابی نقادانه تفاسیر آنها می‌تواند مقاله نویسی را پی‌ریزی کند (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۷۳). در صفحات بعدی نویسندگان تفسیرهایی را جهت الگوسازی بررسی نموده‌اند و معتقدند که دانشجویان به روش انتقادی بایستی درگیر تفسیرهای تاریخی شوند. در مورد موضوعاتی مانند بهره‌گیری از منابع و تفاسیر تاریخی و همچنین موضوعات جزئی‌تر چون تعداد واژگان تحقیق و کیفیت نگارش نتیجه و نقل قول‌ها در این فصل مطالبی بیان شده است. بطور کلی می‌توان ادعا نمود که دانشجویانی که با روش ارائه شده در این فصل کتاب به انجام تحقیق خود پردازند، مهارت نوشتن مقاله و ارزیابی انتقادی تفاسیر تاریخی را تا حدی فرا می‌گیرند.

۵.۴ نقد و بررسی فصل پنجم

نویسندگان در فصول پایانی کتاب به بررسی چند مکتب تاریخی پرداخته‌اند که سرنمونی جهت بررسی مکاتب و نظریه‌های تاریخی است. در فصل پنجم تکوین تاریخنگاری با

رویکرد فمینیستی مورد تتبع قرار گرفته است. در این مبحث نیز بسان اغلب بخش‌های پیشین، محوریت با تاریخ بریتانیا و نویسندگان انگلیسی است. از این روی فمینیست‌های نام‌آوری چون سیمون دوبوار (Simone De Beauvoir) فرانسوی، کیت میلِت (Kate Millet) و آندرا دورکین (Andrea Dworkin) آمریکایی مورد مراجعه قرار نگرفته‌اند. نویسندگان کتاب معتقدند که تاریخ زنان رشته‌ای فرعی بود که از حرکت آزادی‌خواهی زنان در اواخر دهه ۱۹۶۰ م ظاهر شد و از نظر تاریخی برنامه‌ای سیاسی علیه وضعیت موجود محسوب می‌شد. فمینیست‌ها مدعی بودند مردسالاری بر اساس ارجاع به پیشینه سستی شکل گرفته و به همین دلیل تاریخ برای آنها اهمیت زیادی داشت (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۹۶). تلخیصی از نظریات برخی مورخان پیشگام فمینیست چون آلیس کلارک (Alice Clark) و ایوی پینچبک (Ivy Pinchbeck) تشریح شده که اعتقاد داشتند صنعتی شدن در گسترش جدایی‌خانه از کار مؤثر بود (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۲) و زنان را در خانه محصور نمود. مورخ فمینیست دیگر شیلا روباتوم (Sheila Rowbotham) بود است که ازدواج را رابطه‌ای سیاسی می‌دانست که از درون آن، زن که نقش کارگر را دارد بیرون می‌آید و زندگی زنان برای ارضای نیازهای مردان تحت سلطه و اختیار قرار می‌گیرد. از این منظر محرک گمشده‌ای به تاریخ افزوده شد تحت عنوان «قدرت مردان و مقاومت زنان» و ازدواج جنسی زنان همجنس‌گرا یکی از نیرومندترین اشکال مقاومت در برابر قدرت مردان (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۰۸) تعبیر شد. بهره‌گیری از آثار سایر فمینیست‌ها چون سیمون دوبوار و آندرا دورکین می‌توانست سبب غنای این فصل شود. روباتوم، کلارک و پینچبک بیشتر بر انقلاب صنعتی و جامعه انگلستان توجه نموده‌اند. عنوان کامل کتاب روباتوم نشان می‌دهد که وی بر سیصد سال اخیر تمرکز نموده است (ر.ک: روباتوم: ۱۹۷۷). کلارک نیز به قرن هفدهم و زندگی کاری زنان در آن قرن پرداخته است (ر.ک: کلارک: ۱۹۱۹). اما برخی فمینیست‌های دیگر ریشه‌های کهن‌تر و جهانشمول‌تری را مدنظر قرار داده‌اند. دوبوار و دورکین مفهوم مرد به عنوان جنس اول و برتر را به چالش کشیدند. دورکین می‌نویسد که مردان تصویری متافیزیکی از خود ارائه دادند که خود را به صورت پیشینی، کامل و مطلق می‌دانستند و این تصویر در هنر و ادبیات و تاریخ تبلور یافت (Dworkin, 1989: 13-15). بنظر می‌رسد که نویسندگان کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری در این فصل رویکردی متفق با مورخان فمینیست اتخاذ نموده‌اند و با این‌که مباحث فمینیست‌های مورد بررسی قرار گرفته از نظر تاریخی و نظری دارای ایراداتی می‌باشد، از

نقد آنها ابا نموده‌اند. مورخان پسامدرن تفاوت جنسی را به گفتمان و زبان فروکاستند و به نقل نویسندگان بعضی مورخان جنسیت می‌گویند عبارت‌هایی مانند مرد، زن و زنان وجود عینی خارج از زبان ندارند(اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

۶.۴ نقد و بررسی فصل ششم

در فصل ششم نویسندگان به دیدگاه انگلیسی‌ها نسبت به آلمان نازی و «افسانه شرم آور نازی در عصر ما» و تصویر «میهن پرستانه» میان تهی دشمنی با آلمان پرداخته‌اند. در ابتدای فصل به هولوکاست و دیدگاه‌های متفاوت در باب آن اشاره شده است. نویسندگان در ابتدا به نظرات مورخان منکر هولوکاست پرداخته‌اند که در دهه گذشته در ایران نیز جانب‌دارانی داشت. دیدگاه‌های رایج در کشورمان برگرفته از مباحث ارائه شده توسط همین مورخان منکر هولوکاست بود. بارزترین این مورخان دیوید ابروینگ (David Irving) انگلیسی است. وی مدعی بود که هیتلر از هولوکاست اطلاع نداشته و اگر هم مطلع بوده با آن مخالفت نموده است. ابروینگ مدعی بود اتاق گاز آشویتس بحث افسانه‌ایست که توسط اسرائیلی‌ها به منظور گرفتن غرامت‌های مالی از آلمان غربی بر ساخته شده. ناویک (Peter Novick) و فینکلشتاین (Norman Finkelstien) هولوکاست را بتی دانستند که محصول تکاپوی رهبران آمریکایی-یهودی در دهه ۱۹۶۰ م بود که حمایت آمریکا از اسرائیل را توجیه می‌نمود. فینکلشتاین در جای دیگری می‌نویسد که هولوکاست برای پی افکندن بنای تاریخی به منظور اعتبار بخشیدن به ایجاد و تداوم موجودیت اسرائیل پدید آمد(اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۲۲). نویسندگان سپس دیدگاه‌های هواداران هولوکاست را مطرح نموده و خصوصاً آثار دבורه لپشتاد (Deborah Lippstadt) و زندگی‌نامه معروف یان کرشاور در مورد هیتلر را مورد بررسی قرار داده‌اند. مباحثات لپشتاد و ابروینگ در مورد هولوکاست اشتباه زیادی یافته است. نویسندگان در بحث میان ابروینگ و لپشتاد، ابروینگ را بازنده بحث دانسته‌اند. سپس در مورد مسأله هولوکاست و داوری در مورد آن رویکرد پسامدرن را ارائه نموده‌اند. منطق پسامدرنیسم چنین است: گزارش‌هایی که توسط منکران هولوکاست ارائه شده به همان اندازه‌ی گزارش‌های نازی‌ها و فعالیت‌های آنان معتبر است(اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

مسأله دیگری که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته نسبت نازیسم با مردم و فرهنگ آلمان است. برخی مورخان انگلیسی و آلمانی مانند شایرر، بولاک، مینک و ریتز تلاش

داشتند تا میراث فرهنگی آلمان را از آلودگی نازیسم نجات دهند (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۲۹). این مورخان بر نقش هیتلر در جنایات‌های نازی‌ها تأکید داشتند و تلاش داشتند تا فرهنگ و تاریخ آلمان را از هیتلر و نازیسم متمایز سازند. نویسندگان کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری سپس به نقل روایت‌هایی پرداخته‌اند که مدعی بودند که نازیسم را بایستی در فرهنگ و تاریخ آلمان جست. از رویکردی که نویسندگان در این فصل برگزیده‌اند چنین بر می‌آید که اگرچه نویسندگان در برابر دیدگاه منفی بریتانیایی‌ها نسبت به آلمان نازی و تأثیر آن در دنیای امروز موضع اتخاذ نموده‌اند، اما خود نیز تحت تأثیر این دیدگاه قرار داشته‌اند و حتی به نقش مردم آلمان و فرهنگ حاکم بر آنها در رویش و گسترش نازیسم تأکید نموده‌اند.

۷.۴ نقد و بررسی فصل هفتم

در بخش سپین کتاب نسبت تاریخ فرهنگی با مارکسیسم مورد مذاقه قرار گرفته است. مقصود نویسندگان از تاریخ فرهنگی تمرکز بر باورها و ارزش‌ها است. آنچه در تاریخ فرهنگی عمومیت دارد تمرکز بر نظام اعتقادی است و این امر تأیید شده که اعتقادات و باورها در آثار هنری از هر نوع تجسم می‌یابند. در بریتانیا پیشگامان این رویکرد مورخان مارکسیست بودند (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۴۸). اجتماع میان تفکر مارکسیستی و رویکرد فرهنگی به تاریخ، خالی از اشکال نیست. پیتر برک مدعا دارد که مورخ فرهنگی مارکسیست بودن به معنای زیستن در یک پارادوکس - اگر نگوییم تناقض - است. چرا که مارکسیست‌ها خودشان را با مفهوم «زیر بنا» که خود مارکس رها ساخته بود، درگیر ساخته‌اند (برک، ۱۳۸۹: ۱۵۳). در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری تاریخ فرهنگی شکلی از نظام اجتماعی است اما تمام تاریخ اجتماعی از لحاظ رویکردی نمی‌تواند تاریخ فرهنگی باشد (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۴۹). نگارندگان به آثار مورخان مارکسیست در انگلستان در زمینه تاریخ فرهنگی پرداخته‌اند. از جمله پاتریک جویس و اثر او در مورد تشکیل طبقه کارگر انگلیس را مورد بررسی قرار داده‌اند. بنظر می‌رسد برخی از مطالب ارائه شده در این فصل فراتر از تاریخ فرهنگی و در زمره‌ی تاریخ اجتماعی و حتی اقتصادی باشد، لکن تبیین بیان شده می‌تواند فلسفه رویکرد این فصل را مشخص نماید: از نظر پاتریک جویس و برخی دیگر تمام تاریخ، تاریخ فرهنگی است (اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۱۶۸). بنظر نمی‌رسد که رویکرد مرجح توسط کتاب در ارتباط با چاقوب‌های تاریخ فرهنگی صحیح

باشد. تمایز برک از تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی سودمندتر از رویکرد کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری است. برک می‌نویسد اگرچه واژه‌های «اجتماعی» و «فرهنگی» را عموماً به جای یکدیگر به کار می‌برند و معمولاً برای توصیف تاریخ رویاها، زمان، شوخی‌ها، حافظه و زبان به کار می‌برند اما تمایز آنها از یکدیگر مثمرتر است: «من خودم تمایل دارم که واژه فرهنگی را برای پدیدارهایی که طبیعی بنظر می‌رسند مثل رویاها، حافظه و زمان به کار ببریم، چیزهایی مثل زبان و شوخی که آشکارا محصولات فرهنگی‌اند سزاوار است که واژه اجتماعی را به منظور اشاره به رویکردی خاص به تاریخ‌شان به کار بگیریم» (برک، ۱۳۸۹: ۱۵۳).

۵. نتیجه‌گیری

کتاب درآمدی بر تاریخنگاری، روش پژوهش را به دانشجویان دوره کارشناسی رشته تاریخ تعلیم می‌دهد. از سوی دیگر جد و جهد نموده تا الگویی جهت بررسی مکاتب تاریخی فراهم سازد. نویسندگان این کتاب دیدگاه‌های خود در مورد تاریخ و تاریخنگاری را به اشتراک گذاشته و سرنمونی از تحقیقات تاریخی بویژه در مورد مکاتب فکری و تاریخی چون ایده (اندیشه) پیشرفت، تاریخ جنسیت، بریتانیایی‌ها و نازیسم، مارکسیسم و تاریخ فرهنگی ارائه نموده‌اند. نویسندگان کتاب رویکرد پست مدرنیستی میانه‌روی نسبت به تاریخ دارند. از این روی برخی آینده‌های پسامدرن را چندان مورد مذاقه قرار نداده‌اند. بطور کلی می‌توان چنین بیان نمود که این کتاب نتوانسته از گذرگاه پسامدرنیسم گذر نماید و نمی‌تواند تحکیم‌کننده و اثبات‌کننده معرفت تاریخی باشد. در مورد دیدگاه‌های پست مدرنیست‌ها در باب تاریخ آثار زیادی ترجمه شده، لکن اثری که با رویکرد پسامدرن به بررسی تاریخی بپردازد، نادر است. از این روی کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری تواند که سبب شناخت بررسی‌های تاریخی با رویکرد پسامدرن شود. در برخی مواضع، نویسندگان تلاش نموده‌اند تا برای رهایی از چالش رویکردهای متناقض، روش دانشنامه‌ای و کلی‌گویی را اتخاذ نمایند و این مسأله از عمق پژوهشی کتاب بسیار کاسته است. عدم جهان‌شمولی و کثرت موضوعات مطروحه در هر فصل به طریق ایجاز و جملگی نااستوار و ابتر، سبب شده که کتاب را نتوان منبع سودمندی جهت استناد به معرفت تاریخی معرفی نمود. اغماض و تحدید در مورد منابع مورد رجوع نویسندگان وجود دارد. بسیاری از پژوهش‌گران و تحقیقات اساسی و با اشتهار جهانی در فصل‌های مختلف مورد چشم‌پوشی قرار

گرفته‌اند. برجسته‌ترین بخش کتاب فصل چهارم می‌باشد که روش نگارش مقاله کلاسی را به دانشجویان دوره کارشناسی آموزش می‌دهد و این بخش از کتاب می‌تواند منبع درس روش تحقیق در دوره کارشناسی و حتی دوره‌های تکمیلی باشد. می‌توان مدعی شد که کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری از نظر فلسفی و روش‌شناسی چندان مفید فایده نتواند بود اما در زمینه‌ی بررسی مکاتب تاریخی و تعلیمات بایسته برای نگارش مقاله در دوره کارشناسی سودمند است.

کتاب‌نامه

- اسپالدینگ، راجر و کریستوفر پارکر، (۱۳۹۲)، *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری*، ترجمه محمدتقی ایمان پور، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- استنفورد، مایکل، (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.
- استنفورد، مایکل، (۱۳۸۴)، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق و سمت.
- التون، جفری راندالف، (۱۳۸۶)، *شیوه تاریخ‌نگاری*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ایگرس، گئورگ، (۱۳۸۹)، *تاریخ‌نگاری در سده بیستم*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت.
- برک، پیتر، (۱۳۸۹)، *تاریخ فرهنگی چیست؟*، ترجمه نعمت اله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- جنکینز، کیت، (۱۳۸۴)، *بازاندیشی تاریخ*، ترجمه ساغر صادقیان، تهران: نشر مرکز.
- فرانکل، چارلز، (۱۳۷۵)، *اندیشه پیشرفت*، در کتاب *فلسفه تاریخ*، به سرپرستی پل ادواردز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کار، ادوارد، هالت، (۱۳۸۷)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کربای، آنتونی، (۱۳۷۹)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، در کتاب *هرمنوتیک مدرن* گزینه جستارها، آثاری از نیچه، هایدگر، گادامر و دیگران، ترجمه بابک احمدی، مه‌رمان مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر مرکز.
- مک کالا، سی بین، (۱۳۸۷)، *بنیادهای علم تاریخ: چیستی و اعتبار شناخت تاریخی*، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.

Clark, Alice, (1919), *Working life of women in seventeenth century*, London: Routledge.

Dworkin, Andrea, (1989), *Pornography: men possessing women*, a plume book.

Jenkins, Keith, (1999), *Why History? Ethics and Postmodernity*, London: Routledge.

بررسی انتقادی کتاب مقدمه‌ای بر تاریخنگاری ۳۰۱

Meiland, j.w, (1965), *Scepticism and historical knowledge*, Random house.

Rowbotham, Sheila, (1979), *Hidden from history 300 years of women's oppression and the fight against it*, third edition, London: Pluto press.

White, Hayden, (1978), *Historical text as Literary Artifact*, in the writhing of history editors Canary and Kozicki, university of Wisconsin Press.

